

وظیفه کارشناس: کارشناسی یا قضاوت؟

دکتر مجید میرحسینی^۱

در حقوق ما عمده مباحثی که درباره کارشناسی ذکر شده، مربوط به قلمرو اعتبار کارشناسی است "اعتباری" که شناخت قلمرو آن ریشه در شناخت "ماهیت کارشناسی" دارد و به همین منظور تمرکز تالیفات در زمینه "ماهیت کارشناسی" و "ارتباط آن با شهادت شهود و علم قاضی" است و تقریباً در تمام آنها، یک نتیجه مشترک حاصل شده است و آن اینکه کارشناسی از "امارات قضایی" بوده و اعتبار آن در حدودی است که در دادرسی ایجاد یقین نماید، در غیر اینصورت دادگاه میتواند به نظریه کارشناسی که خلاف اوضاع و احوال مسلم قضیه است ترتیب اثر ندهد. (سید محمد هادی ساعی - مریم ثقفی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱)

نتیجه ای که در قانون آیین دادرسی مدنی نیز در ماده ۲۴۵ به صراحت ذکر شده و حرف جدیدی در حقوق ما به حساب نمی آید. اما در اینکه چه مواردی قابل ارجاع به کارشناس است و احراز چه اموری از وظایف دادگاه و شخص دادرس است و قابل تفویض به کارشناس نیست، تقریباً پاسخ روشن و معلومی در حقوق ما نیافته است. جز اینکه بصورت کلی گفته شده که در امور فنی و تخصصی رسیدگی دادگاه مستلزم جلب نظر اهل خبره و کارشناس مربوط به همان رشته است. اما اینکه مرز امور "فنی و تخصصی" با "امور قضایی" چیست و چگونه میتوان از اختلاط ناصواب این دو جلوگیری کرد؟ معیار معین و دقیقی در رویه قضایی و یا دکترین ندارد و همین امر باعث شده که امروزه متأسفانه ارجاع بی حساب و کتاب و بعضاً غیر ضروری موضوعات به کارشناسی به عنوان یک عادت در محاکم ما جلوه نموده و از آن بدتر اینکه برخی از احرازات که از لوازم ذاتی امر قضاوت به کارشناسان سپرده شود. حل این مشکل و آسیب شناسی دقیق موضوع جز از طریق تعیین یک ضابطه شفاف و نوعی امکان پذیر نیست. ضابطه ای که مرز کارشناسی و قضاوت را روشن نموده و مانع از تداخل وظایف و صلاحیت ها خواهد شد. برای این منظور باید گفت ضابطه پیشنهادی یک ضابطه مرکب بوده و مستلزم وجود همزمان دو شرط در موضوع ارجاع شده است که در ادامه به تعیین هر یک از این دو شرط و دو جزء ضابطه خواهیم پرداخت:

جزء نخست ضابطه: "از جهات موضوعی بودن امر ارجاع شده"

^۱ - مدرس دانشگاه

هر حکم دادگاه مستلزم یک قیاس منطقی است. قیاسی که صغرای آن اعمال و یا وقایع حقوقی است که حسب ادعای خواهان در عالم اعتبار یا جهان مادی خارج بوقوع پیوسته و منشاء حق او قرار گرفته است. عقد نکاح در دعوی مطالبه نفقه زوجه از زوج، تصادف در دعوی مطالبه دیات و عقد بیع در دعوی مطالبه ثمن، از این جمله اسباب حق هستند که در قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۵۱ به عنوان مندرجات الزامی دادخواست به آنها اشاره شده و در دکترین حقوقی ما به عنوان جهات موضوعی رأی شناخته میشوند. (شمس، ۱۳۸۹، ص ۳۳) اثبات این جهات بطور معمول از وظایف طرفین دعواست و ادله اثبات دعوا برای همین منظور مورد استفاده قرار میگیرند. هرچند این صلاحیت انحصاری نیست و دادرسان نیز در اثبات جهات موضوعی دعوا و اثبات صغری در این قیاس منطقی با رعایت قیودی همانند اصل تناظر، حریم خصوصی اشخاص و قواعد امره ادله اثبات دعوا آزادند. (ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۶) اما کبرای این قضیه حکم قانون است. امری که تحت عنوان "توصیف دعوا" در حقوق ما شناخته شده و از وظایف ذاتی دادرسی است. در این قسمت، دادرس، آنچه را که در بخش نخست احراز شده یا احراز کرده است و رویدادهایی که وقوع آن در عالم اعتبار یا مادی به اثبات رسیده است، به عنوان یک حقوقدان مورد تحلیل قرار داده و با انطباق آن بر قوانین، اصول و یا عرف، حکم متناسب با موضوع را در قوانین موضوعه کشف و بر مصداق واقعه تطبیق می دهد. این رسیدگی که اصطلاحاً "رسیدگی حکمی" نامیده میشود از شئون قضایی است و نتیجه رأی را در نتیجه یا همان منطوق رأی روشن خواهد کرد.

با این مقدمه باید گفت، آنچه که بوسیله دادگاهها قابل ارجاع به کارشناسی و اهل خبره است صرفاً اموری است که در شمار جهات موضوعی دعوا بحساب آمده و رخدادهای خارجی را از حیث حدوث یا عدم حدوث و یا نحوه حدوث برای دادگاه روشن می نماید. کارشناس صلاحیتی فراتر از آن ندارد که به عنوان چشم بینای دادرس، چراغی در مسیر کشف واقع، فراسوی دادگاه روشن نموده و به او کمک کند که رخدادهای خارجی را در مواقعی که شخص دادرس فاقد بضاعت فنی و تخصصی لازم است کشف نماید. تحلیل کارشناس در اعلام نظر کارشناسی منحصر به همین سطح از روابط طرفین دعواست. " آنچه که در خارج، حسب ادعای طرفین واقع شده در اصل وقوع صحت دارد یا خیر؟" اما پس از احراز وقوع، تحلیل این واقعه، کشف آثار حقوقی و تأثیر آن در روابط طرفین و بطور کلی توصیف آن با دادرس است بر این اساس در دعوی اعلام ورشکستگی، ارجاع امر به کارشناس جهت احراز "ورشکستگی" تاجر، در دعوی حوادث ناشی از کار یا رانندگی وسایل نقلیه، ارجاع امر به کارشناس

جهت تعیین "عامل یا عوامل مقصر" و "میزان تقصیر" هر یک، در عوای ابطال مصوبات مجامع یا هیات های مدیره شرکتها، ارجاع امر به کارشناس جهت "بررسی تشکیل این مجامع براساس مقررات قانون تجارت"، در دعوی "خلع ید" و "اثبات مالکیت"، ارجاع امر به کارشناس جهت بررسی ادله مالکیت طرفین و همگی نمونه های واضح و متأسفانه شایعی است که در آن امور خواسته شده از کارشناسان خارج صلاحیت ذاتی آنهاست. "ورشکستگی تاجر" یا شرکت تجاری "مفهوم تقصیر و ضوابط حاکم بر شناخت آن" مقررات حاکم بر تشکیل مجامع و "مالکیت" همگی از جمله مفاهیم حقوقی است که احراز آنها به قاضی سپرده شده چون حسب فرض عالم بر حقوق است و او نمیتواند با تفویض این تکلیف قائم به شخص به کارشناس از او، هم نحوه و کیفیت وقایع و اتفاقات خارجی و هم توصیف آن در قالبهای حقوقی را طلب نماید. این بی توجهی باعث شده که در بسیاری از مواقع بخش اعظم آراء عین عبارات و جملات مندرج در نظریه کارشناسی قرار گرفته و در واقع نظر کارشناس وسیله توجیه رأی باشد تا وسیله اثبات ادعا. تا جائیکه کارشناس تصادف در شناخت مقصر حادثه رانندگی منجر به فوت طفل خردسال والدین او را به جهت ضعف در تربیت و نگهداری پنجاه درصد مقصر دانسته و این نتیجه عیناً در رأی تکرار می گردد!

جزء دوم ضابطه : عدم امکان احراز بوسیله شخص قاضی

کارشناسی در زمره امارات قضایی است و از وسایل اثبات دعوا بشمار میرود حجیت "قول اهل خبره" نیز تقریباً در فقه شیعه مورد پذیرش قرار گرفته و مستند به دلایل همچون "ظن"، "بناء عقلاً" و "اجماع" قرار گرفته است (سید محمد هادی ساعی - مریم ثقفی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲) هر چند که در نوع این ظن اختلاف وجود دارد برخی این ظن را ظن مطلق دانسته و حجیت آن را به دلیل انسداد می دانند (گلپایگانی، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۶۴) و برخی نیز معتقدند این ظن از نوع ظن مطلق نبوده و دلیل حجیت آن اجماع است. اما در مجموع قول اهل خبره از اصل کلی عدم حجیت ظن، خارج شده و در عمل به آن تردید نیست (حیدری - ۱۳۸۸، ص ۲۰۷) در تمامی این مباحث یک فصل مشترک وجود دارد و آن قابلیت استناد به نظر اهل خبره صرفاً در موضوعاتی است که قاضی به لحاظ فنی و پیچیده بدون امر، تخصص لازم را در جهت شناخت دقیق مآقع نداشته و نیازمند نظر اهل خبره است. ضرورتی که متأسفانه در برخی از آراء نادیده گرفته شده و در موضوعات غیر تخصصی نیز شاهد ارجاع امر به کارشناسان می باشیم. امروز کمتر دعوی مزاحمت یا ممانعت از حق یا تصرف عدوانی را میتوان یافت که در جلسه اول موضوع

جهت بررسی موقعیت ملک و معاینه محل به کارشناس مربوطه ارجاع نگردد با این حساب فلسفه قرار معاینه محل چیست؟ انجام معاینه محل از لوازم دادرسی منصفانه و شئونات شخص دادرس است که متأسفانه عمدتاً به کارشناس محول می‌گردد. ملاحظه دفاتر تجاری، بررسی سوابق ثبتی املاک، مذاقه در اسناد تجاری و فاکتورهای موجود در ید طرفین نمونه‌هایی از دهها و صدها موردی است که ممکن است دادرس با شناخت و بینش متعارف خود قادر باشد بطور نسبی به کشف حقیقت پردازد و دعوا را از اطاله بی‌ثمر و طرفین را از هزینه‌های بی‌جا رهایی بخشد یا حداقل می‌بایست بدو تلاش خود را در این زمینه مصروف داشته و سپس در صورت عدم توفیق نسبت به ارجاع امر به کارشناسان اقدام نماید.

نتیجه: ارجاع موضوعات به کارشناس تابع یک ضابطه مرکب و دوجزئی است. "موضوعی بودن جهت" و "ضروری بودن ارجاع" اجزاء این ضابطه بوده و می‌بایست توجه نمود ارجاع امر به کارشناس در پرونده‌های حقوقی و کیفری بر خلاف قاعده و نیازمند توجیه و تدلیل در قرار ارجاع است و جز در موارد ضروری که احقاق حق متوقف بر نظریه کارشناسی است در سایر موارد نمیتوان به توسیع آن پرداخت و اسباب زحمت طرفین دعوا و تطویل جریان دادرسی را فراهم نمود.

فهرست منابع:

- حیدری - علی نقی، اصول استنباط فی اصول فقه با سلوب جدید، ترجمه عباس زراعت و حمید مسجد سرایی، چاپ هشتم، انتشارات حقوق اسلامی قم، ۱۳۸۸
- ساعی، سید محمد هادی - ثقفی، مریم، بررسی اعتبار نظریه کارشناس از نظر فقه و حقوق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۳، پائیز ۱۳۹۲،
- شمس، عبدالله، ادله اثبات دعوا، انتشارات دراک، چاپ نهم، انتشارات دراک، پاییز ۱۳۸۹،
- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج یک، نشر میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۲، ج ۱،
- گلپایگانی، محمدرضا، افاضه العوائد، ج ۲، انتشارات دارالقرآن الکریم قم، ۱۴۱۰هـ ق،